

*Mesnevi*, Mevlânâ, haz. Hicabi Kırılmaç, Hece Yayınları, Ankara 2017, 2 cilt, 2382 sayfa.

مثنوی مولانا، ترجمه منظوم پروفیسور حجابی قیرلانگیچ، انتشارات هجا، آنکارا ۲۰۱۷، ۲ جلد، ۲۳۸۲ صفحه.

این اثر ترجمه‌ای منظوم از مثنوی مولانا جلال‌الدین، حاصل ذوق پروفیسور حجابی قیرلانگیچ، است. این اثر در دو جلد مرتب شده و در هر جلد، سه دفتر از دفترهای مثنوی درج شده است. مترجم، همان‌طور که خود نیز ذکر کرده است، در وزن هجایی یازده رکنی و نزدیک به وزن مثنوی ابیات را تنظیم کرده است. اما از آنجا که سعی کرده الفاظ مثنوی و شیوه بیان و وفاداری به پیام را در اولویت قرار دهد، گاهی بر تعداد هجاها افزوده است مانند بیت زیر که در فارسی یازده هجایی و در ترکی دوازده هجایی است:

هر کسی از ظن خود شد یار من      از درون من نجست اسرار من

(6) Her/kes/ken/di/zan/nin/ca/yâr/ol/du/ba/na

Hiç bakmadi içimdeki sırlara

به بیان مترجم، از آنجا که مثنوی در برخی ابیات پیچیدگی‌هایی دارد، مشابه همان پیچیدگی‌ها به ترجمه نیز انتقال یافته است. اما به نظر می‌رسد در جاهایی حتی درجه وضوح متن اصلی را ندارد:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

(10) Aşkın ateşidir bu meye düşen

Aşkın coşkusudur bu meye düşen

از دیگر مشخصه‌های این ترجمه ذکر عبارات عربی، با حروف ایتالیکی، و آوردن پاورقی برای اشاره به نشانی آیات و برخی یادداشت‌های کوتاه در توضیح ابیات یا اشاره به احادیث، آیات یا منابع دیگر است.

خوشبختانه رونمایی این کتاب با زمانی مصادف شد که در ایران هم مثنوی جدیدی به تصحیح استاد دکتر محمدعلی موحد، با چاپی نفیس، به بازار آمد. همچنین از حسن تصادف، کتابی دیگر به نام نثر و شرح مثنوی، که میان سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۱ش در شش دفتر به قلم مرحوم موسی نثری همدانی (وفات: ۱۳۳۶ش) چاپ و نایاب شده بود، از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه به صورتی شکیل و قابدار، بعد از شصت سال، چشم علاقه‌مندان به مولانا جلال‌الدین و مثنوی را روشن کرد. دست ناشر آن درد نکند و خداوند سلیقه و شوق ایشان را در انجام کارهای فرهنگی — که این روزها رونق و رواج سابق را ندارد — بیشتر کند.

سپاس بیکران دیگر از مترجم شاعر یا شاعر مترجم باید داشته باشیم که کاری دشوار را آسان کرده‌اند و مفاهیم مثنوی را که گاهی دریافتش چندان آسان نیست به زبان امروز و قابل فهم مردم مولانادوست و مثنوی‌خواه ترکیه درآورده‌اند. اما با وجود ذوق بسیاری که در ترجمه و نیز چاپ کتاب به کار رفته است، در پاره‌ای موارد در کار چنان که باید حق مطلب را ادا نشده است، که نمونه‌هایی را عرض خواهیم کرد.

کتابی که فراهم شده و مطمئناً کتاب دم‌دستی (hand book) خواهد بود، برای کسانی است که می‌خواهند بیشتر و دقیق‌تر با مولانا و افکار و اندیشه‌های او آشنا شوند، اما اگر ویژگی‌هایی داشت که مراجعه به آن سهل‌تر می‌شد، خیلی بهتر بود.

در سرفصل‌ها، از آغاز جلد اول تا پایان آن، در انتها الیه چپ و راست، کلمه «Mesnevi» آمده است. کاش مشخص می‌شد که کدام دفتر مثنوی است و این هیچ زحمتی نداشت، فقط می‌شد نوشت: Mesnevi I, Mesnevi II, ....

سطرشمار درون مصراع‌ها چنان قرار گرفته است که لازمه پیدا کردنشان یکی دوبار چشم گرداندن روی صفحه کتاب است. به نظر من، بهتر بود شماره بیت بیرون مصراع قرار می‌گرفت.

در مقدمه (Sunuş) مشخص نشده است که ترجمه از روی کدام چاپ یا نسخه صورت گرفته است.

مثنوی در ایران و ترکیه چاپ‌های مکرر و متعدد دارد: چاپ علاءالدوله، چاپ خوانساری، چاپ نیکلسون، چاپ دکتر سروش و... (در ایران)؛ چاپ استاد قره‌اسماعیل اوغلو، چاپ قونیه و... (در ترکیه). معتبرترین چاپ در ایران چاپ نیکلسون و چاپ از روی نسخهٔ ۶۷۷ق قونیه به صورت حروف‌نگاری شده است. از آنجا که تعداد ابیات مثنوی در چاپ‌های مختلف متفاوت است، بهتر بود که مثنوی استفاده‌شده مشخص می‌شد. من، در ذیل نسخهٔ نیکلسون، تعداد ابیات و چاپ قونیه و چاپ تصحیح دکتر موحد را نقل می‌کنم:

چاپ نیکلسون	چاپ قونیه	تصحیح جدید استاد موحد	
چاپ ۴۰۰۳ بیت	چاپ ۴۰۱۸ بیت	۴۰۱۵ بیت	دفتر اول
چاپ ۳۸۱۰ بیت	چاپ ۳۸۲۲ بیت	۳۸۲۳ بیت	دفتر دوم
چاپ ۴۸۱۰ بیت	چاپ ۴۸۱۱ بیت	۴۸۱۲ بیت	دفتر سوم
چاپ ۳۸۵۵ بیت	چاپ ۳۸۵۵ بیت	۳۸۵۶ بیت	دفتر چهارم
چاپ ۴۲۳۸ بیت	چاپ ۴۲۴۰ بیت	۴۲۴۰ بیت	دفتر پنجم
چاپ ۴۹۱۶ بیت	چاپ ۴۹۳۰ بیت	۴۹۵۳ بیت	دفتر ششم
چاپ ۲۵۶۳۲ بیت	چاپ ۲۵۶۷۶ بیت	۲۵۶۹۹ بیت	جمع

اختلاف مثنوی نیکلسون و قونیه ۴۴ بیت، قونیه و تصحیح دکتر موحد ۲۳ بیت و نیکلسون و تصحیح دکتر موحد ۶۷ بیت است.

به هر حال، اختلاف چندان فاحش نیست که بتواند در کار پژوهشگران اخلاص ایجاد کند، اما اگر معلوم باشد که کدام نسخه مورد اعتنا بوده است، از آغاز کار، تکلیف پژوهشگر روشن می‌شود.

من، در فرصت کوتاهی که پیدا کردم، ترجمهٔ منظوم را با مثنوی ۶۷۷ق قونیه، تصحیح مرحوم نیکلسون و تصحیح استاد موحد سنجیدم. دو بیت اول و دوم، به صورت زیر است:

Dinle; bu ney nasıl şikayet eder:

Ayrılıkları anlatıp şöyle der

Beni sazlıktan kestililer keseli

Feryadımdan erkek, kadın inledi

از جدایی‌ها حکایت می‌کند

بشنو از نی چون شکایت می‌کند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

کز نیستان تا مرا بپریده‌اند

- آیا مصراع اول بیت هشت صحیح ترجمه شده است؟

Gizli değildir ten cana, can tene

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست...

- در بیت ۱۱ پرده‌هایش به Perdesi ترجمه شده است.

- بیت ۲۴۷۲، دفتر سوم، بیته است که در اکثر نسخه‌های چاپی مثنوی: نیکلسون

(۲۴۷۱)، زمانی (۲۴۷۱) و... به صورت زیر است:

این بود انصاف نفس ای جان خُر

سنگ می‌دهد به استغفار دُر

مترجم گرامی همچنین برگردان کرده‌اند:

Taş da vermez istiğfar incisine

Ey hür can, nefsin insafı bu işte (3/ 2472)

کلمه‌ای که «استغفار» خوانده شده، چنان است که به سهولت قابل خواندن نیست. در نسخه

۶۷۷ قونیه (چاپ روزه، ۱۳۷۸)، نوزده مورد بود که خواندن آنها سهل نبود. یکی از آن موارد

«یاستغفار» بود که در صفحه پنجاه و پنج پیشگفتار، ردیف ۷ آمده بود. استاد دکتر محمدعلی

موحد در تصحیح خود، که در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ رونمایی شد، کلمه را «استغفار» خوانده‌اند

(دفتر سوم، بیت ۲۴۷۳). در صفحه صد و بیست به بعد به تفصیل توضیح داده‌اند که این کلمه

«استغفار» است به معنی خاک‌سابی؛ روشی ابتدایی برای پاک کردن و صیقل دادن سنگ و

فلز و امثال آن. تغییر به معنی خاک‌مالی است. افزوده‌اند که اگر بگویند عفر را در لغت عرب

به باب استفعال نبرده‌اند... از مولانا چه عجب که، برخلاف قاعده، به باب استفعال هم ببرد.

جهت تأیید رأی استاد موحد عرض می‌کنم که مولانا از کلمه سردِ فارسی اسم مفعول ساخته

و در شعر خود به کار برده است:

آن دیو و پری ساخته است از پی تغلیط تا شیشه نماید به نظر آب مُسَرَد

(کلیات شمس: ترجیع ۱۲، ب ۳۵۱۲۴؛ دیوان کبیر: ب ۲۷۲۰۶)

- در مواردی از لغات عامیانه بهره برده‌اند که در فرهنگ‌های معمولی نیامده است؛ مثلاً بیتِ

قلب می‌زد لاف اشواقِ محک تا مریدان را دراندازد به شک

افتد اندر دام مکرش ناکسی این گمان سر برزند از هر خسی

(دفتر چهارم، ابیات ۳۸۴۹-۳۸۵۰)

Kalp, mihenk özleminden dem vururdu

Vermek için müritlere bir kuşku

Adam olmayan, düşer tuzağına

Bu kuşku belirir her kıytırıkta (4/ 3850-51)

واژه «Kıytırık» آرگو (Argo) است به معنی، basit, bayağı, değersiz، که در فرهنگ‌های

معمولی ترکی نیامده است.

- در بیت زیر کلمه «تُرُش» منظور نشده است:

Ne hoş, dedi ve suratını aştı

Buruşmuş turunca döndü suratı (5/ 944)

گفت شابهش و تُرُش آویخت لُنج شد تُرُنجیده و تُرُش همچون ترنج

(دفتر پنجم، بیت ۹۴۴)

در خاتمه به مترجم گرامی خسته نباشید می‌گویم و برای کار دشوارتر دیگر که به دست گرفته‌اند و تصمیم دارند که دیوان کبیر مولانا را به ترکی ترجمه کنند، آن هم به صورت منظوم، از صمیم قلب موفقیت آرزو می‌کنم.

همچنین به ناشر محترم، مدیر انتشارات «هجا» تبریک می‌گویم و از ظریف کاری و ذوقی که در انتخاب کاغذ، حروف، حروف‌نگاری، صحافی و تجلید و قاب مثنوی مولانا نشان داده و، به بهترین وجه، در ارج و قدر یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ اسلام سنگ تمام گذاشته‌اند، تشکر می‌کنم.

در مراسم رونمایی، یک دوره از کتاب به دست آقای عمر فاروق، ناشر گرامی، در اختیارم قرار گرفت؛ از ایشان مجدداً تشکر می‌کنم و آرزومندم در امور فرهنگی و اشاعه آن هر روز موفقیت بیشتر نصیبشان شود.

توفیق سبحانی

**تاریخ نویسی در ایران؛ نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی)، عباس قدیمی قیداری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۹۶، ۲۴۴ صفحه.**

پیشینه ثبت رویدادهای تاریخی یا تاریخ‌نویسی در ایران، به دلیل فقدان تاریخی مکتوب از عهد باستان، مشخص نیست و شاید داستان‌های مذهبی و حماسی و اساطیری در عهد ساسانیان و نیز اخبار شاهان ساسانی را بتوان نخستین تاریخ مکتوب دانست. مهم‌ترین اثر این دوران خداینامه یا کتاب شاهان است که در شاهنامه به تکامل نهایی می‌رسد. از سده‌های اول اسلامی، تاریخ‌نگاری رونق یافت و تا امروز کتاب‌های بسیاری نگاشته شده که رد پای تاریخ ایران‌زمین در آنها مشهود است. کتاب تاریخ‌نویسی در ایران، تألیف دکتر عباس قدیمی قیداری، به تاریخ و تاریخ‌نویسی در ایران از دوره اسلامی تا آخر عهد قاجار می‌پردازد.

این کتاب مشتمل است بر مقدمه، پنج فصل، و سخن پایانی. مؤلف در فصل اول، با عنوان «مورخان ایرانی، تاریخ و تاریخ‌نویسی»، ابتدا به تفصیل به تأملات نظری تاریخ‌نویسان درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی پرداخته و ذکر کرده که در قرون نخستین اسلامی به علم تاریخ توجهی نمی‌شده و، در نظام دانش اسلامی، تاریخ در ذیل علم حدیث و فقه قرار می‌گرفته است. با آغاز جنبش ترجمه، متفکران اسلامی، تحت تأثیر اندیشه و فلسفه یونان به‌ویژه تفکرات ارسطو، به تاریخ به دیده تحقیر نگرستند؛ اما به تدریج تاریخ جایگاه خود را یافت. ذکر دیدگاه تعدادی از مورخان اسلامی در مورد تاریخ و بررسی مؤلفه‌های اصلی تاریخ‌نویسی ایرانی از دیگر مندرجات این فصل است.

فصل دوم کتاب، با عنوان «تکوین و تشبیت تاریخ‌نویسی ایرانی؛ از سامانیان تا تأسیس دولت